

بامید نوروز خلق ایران

این بیستین نوروزی است که رژیم کودتا برخلق ایران تپاه میگرداند...

نوروز ۱۳۳۰ را با نوروز ۱۳۳۳ (نخستین نوروز کودتا) مقایسه کنید . در نوروز ۱۳۳۰ میهن ما یک پارچه شور و شوق و جنب و جوش بود . هنوز زحمتکشان ایران بر سر سفره خالی می نشستند اما چیزی گرانبهار و جان بخش تر از نان بخانه و آشیانه آنان قدم گذاشته بود . آن چیز ، نخستین پیروزی بزرگ در مبارزات ملی و فدائیمپرسیستی بود . خلق ایران خود را در نوروز ۱۳۳۰ یک سر و گردن بلند تر از همیشه احساس میکرد . زیرا که زنجیر اسارت را از هم گسیخته ، صنایع نفت را ملی کرده و تصمصم گرفته بود . رشه استعمار را از سرزمین خود برکنده . زیرا که ضربات سخت بر ارتجاع ایران وارد آورده و درنده درباری را به کام (کام = لانه درندگان) عقب نشانداده بود . تیزیک نوروز ۱۳۳۰ تبریک خصوصی نبود . شاد باش آزادی و استقلال خلقی کهن و رنج دیده و شیفته سربلندی بود . لبخند های نوروز ۱۳۳۰ لبخند به آینده بود . از کودتا تا اکنون ۲۰ نوروز سیه پوش گذشته است . در این مدت نه فقط سفره زحمتکشان ایران خالی تر شد بلکه نان پاره های آنها با اشک و خون و خواری آلوده گشت . در این مدت هیچ نوروزی نبود که با اعدام های از بهترین فرزندان میهن ما استقبال و بدرقه نشود . هیچ ایرانی شرافتمندی نیست که با مرتکب بر تحقیر و توهین سلطه استعمار را بر دوش خویش احساس نکند .

اما برای استعمارگران کشور ما هر روز از عمر حکومت کودتا نوروزی است . زیرا که این حکومت هر روز هدایای نوری از ثروت میهن ما در پای آنها نثار کرده و میکند . نفت و گاز ایران ، سایر ذخائر زیرزمینی ایران ، نیروی کار ارزان زحمتکشان ایران ، ذخائر آبی ایران ، بهترین و مرغوبترین اراضی ایران در خوزستان و گیلان و فارس و آذربایجان و غیره از زمره این هدایا است . آخرین پیشکش بزرگی که محمد رضاشاه به خداوند کاران امپریالیست خود تقدیم داشته هزار طلیون دلار برای تهیه اسلحه است .

خود محمد رضاشاه نیز هر روز نوروزی دارد . میتوان قیاس کرد که فروش کشور پهناور ، پر ثروت و با موقعیت نظامی ایران با چه دلالی هنگفتی انجام میگردد . همین آخرین معامله شاه با امپریالیست ها یعنی خرید هزار طلیون دلار اسلحه پنهانی دهها طلیون دلار به صندوق های ذخائر محمد رضاشاه سرازیر کرده است و بزودی دهها طلیون دلار دیگر از بابت قرار داد راهزانه جدید با کنسرسیوم بدبخت آن خواهد آمده . اعضاء خاندان پهلوی و سایر دشمنان خلق نیز وظیفه دیگری جز بیفای ایران برای خود نمی شناسند .

اما خطابتی اگر تصور شود که این بیست نوروز فقط شاهد غارتگری و ستکاری ارتجاع و امپریالیسم در ایران بوده است . جای بسی شادمانی و سرافرازی است که هر نوروزی که بسوزمین میهن ما فراز آمد با جوانها و شکوفهها و خوشه های تازه نود خیزی از خشم و بیگار خلق روبرو شد . رژیم کهنه بین محمد رضا شاهی که می پنداشت سازمان امنیت با ارتدگی های خویش و روزبزیستی ها با آتش نشانی های خویش شعله مبارزه و مقاومت را برای همیشه خاموش گردانیده و " ثبات " ظلمت و زور را جاود ساختند . هر سال با زلزله های شدیدتری از اعماق جامعه برخورد کرد . شرایط نوروز ۱۳۵۲ با شرایط نوروزهای نخستین دهه رژیم کودتا از لحاظ رسوائی رژیم و شکست نقشه های پر وجهه نواستعماری و اعتلا مبارزجویی توده ها و اشاعه فکر مبارزه مسلحانه و تشکک - اگرچه بقیه در صفحه ۲

امپریالیسم بد و امپریالیسم «خوب»؟

است و آنگاه که لازم آمده نمیشد در برابر آمریکا بیخج دهد سازمان را به سرنوشت خود رها کرده است . طی رقم ایمن سیاست های گذرا همه میدانند که اتحاد شوروی درین آنت است که قطعنامه شورای امنیت مورخ نوامبر ۱۹۶۲ به مورد اجرا در آید . این قطعنامه رکن اساسی سیاست شوروی است و روشن است که در این قطعنامه نامی هم از خلق فلسطین و سرزمین اشغالی وی بیام نیامده است . آیا این سیاست رها کردن خلق فلسطین بسود اسرائیل نیست ؟ بر این سیاست جز همگاری در زیر پرده با اسرائیل و صهیونیسم چه نامی میتوان گذارد ؟

در مورد کشورهای عربی وضع از اینهم روشن تر است . مدت شش سال است که اسرائیل سرزمینهای وسیعی از کشورهای عربی را تحت اشغال خود در آورده و بهیچوجه حاضر نیست نیروهای نظامی خود را به مرزهای قبل از جنگ برگرداند . زمامداران اسرائیل این مطلب را هرگز پنهان نداشته و بسا صراحت و بکرات آنرا تذکر شده اند . در چنین شرایطی آنچه راه کشورهای عربی موفق خواهند شد سرزمینهای از دست رفته را بدست آورند ؟ بدیهی است که اینکار جز با راندن اسرائیل از این سرزمینها ممکن نیست اما اتحاد شوروی به پیروی از سیاست خود آماده نیست سلاحهای ترمضی در اختیار کشورهای عربی بگذارد تا با اید این کشورها دست به تعرض بزنند و سرزمینهای اشغال شده را باز پس ستانند . عدم تحویل سلاحهای ترمضی به کشورهای عربی از جانب شوروی آیا هدیه ستی با اسرائیل ، ادامه وضع موجود ویا لایح تشویق وی به نگاه داشتن بخشی از این سرزمینها نیست ؟ باختر امروز خود میبویست کسیاست صلح جویی شوروی " یعنی قبول وضع موجود یا حداقل پس گرفتن یک قطعه زمین و گذاشتن بقیه در دست دشمن " آیا چنین سیاستی بسود کشورهای عربی است ؟ و اگر چنین نیست ایمن سیاست ناگزیر در جهت مظلوم آرمندانه اسرائیل است . جانب اسرائیل را گرفتن همکاری با اسرائیل است اگر چه در ظاهر شوروی همکاری و هم بیام اسرائیل نباشد . آمریکا الهام بخش سیاست تجاوزگرایانه اسرائیل است و شوروی الهام بخش سیاست تسلیم طلبانه اعراب و این هر دو به نتیجه واحدی میرسند و آن تحکم موقعیت اسرائیل است چیزی که نمیتواند مورد تا بید آمریکا و اسرائیل نباشد .

اتحاد شوروی اکنون مانند آمریکا به قدرت امپریالیستی نیرومندی بدل شده است که دعوی استیلا بر جهان را در سر می پروراند . امپریالیسم خوب و امپریالیسم بد وجود ندارد . این ننگهای است که هرگز نباید در آن کوچکترین تردیدی بخود راه داد وگرنه در آمدن از چاله است و در افتادن بچاه !

روزنامه " باختر امروز " نشریه سازمان های جنبه ملی ایران در خارج از کشور (بخش خاورمیانه) در شماره آذر ۱۳۵۱ در مقاله ای تحت عنوان " قطعی شدن خاورمیانه " قضاوتی درباره سوسیال امپریالیسم شوروی کرده است که بنظر ما ناشی از عدم توجه لازم به ماهیت امر است و میتوانست در آینده موجب نتیجه گیری های زیانمند گردد . از اینجهد ما لازم دیدیم به بحثی دوستانه در این زمینه بپردازیم .

باختر امروز پس از آنکه شوروی را بناسبت سیاست صلح جویی " که در خاورمیانه تحقیر میکند و در شرایط گونی خاورمیانه " صلحجویی " نقش سازشکاری است " بدستی و بحق مور سرنوشت قرار میدهد . معذک در جملات دیگر خود جایی باقی میگذارد که برای شوروی رجحانی بر آمریکا وجود دارد . باختر امروز می نویسد : " با وجود شناختی که از سیاست شوروی در این سیاست لاف هکار و هم بیام صهیونیسم و اسرائیل نیست " ویا " با وجودی که نفوذ شوروی مطلوب آزاد خواهان نیست ولی نفوذ آمریکا ضد برابر بدتر است " .

آیا واقعا میان اتحاد شوروی و آمریکا از لحاظ نظری که در قبال خلق های جهان بازی میکنند تفاوتی هست ؟ آیا واقعا نفوذ آمریکا ضد برابر از نفوذ شوروی بدتر است ؟ یا بعبارت دیگر نفوذ شوروی ضد برابر از نفوذ آمریکا بهتر است ؟ نفوذ شوروی همانقدر اسارت بار است که نفوذ آمریکا و بهیچوجه یکی از این دو را برد گیری نمیتوان رجحان گذاشت منتها اگر امپریالیسم آمریکا چهره درنده خو و اسارتگر خود را کاملاً آشکار ساخته اتحاد شوروی بعلمت اینکه با نام سوسیالیسم و بعنوان کسوسوسیالیستی وارد میشود همسوزیتواند کسانی را بفریبد .

باختر امروز بدستی خاطر نشان میسازد که سیاست " صلحجویی " در خاورمیانه ، سیاستی که شوروی دنبال میکند سیاستی سازشکارانه است ، سیاست سازشکاری همیشه بسود نیروهای ارتجاعی است و در مورد مشخص بسود اسرائیل و صهیونیسم است پس چگونه میتوان خود را با این راضی کرد که " این سیاست لاف هکار و هم بیام صهیونیسم و اسرائیل نیست " و یا این بیان نکته مثبتی برای شوروی نوشت ؟ نظریه بوا بیفکیم :

در سیاست شوروی در جنگ اسرائیل و اعراب جایی برای خلق فلسطین که میخواهد سرزمین خود را از اشغال صهیونیسم بیرون آورد نیست . سیاست اتحاد شوروی نسبت به سازمان مقاومت فلسطین بر حسب موقعیت زمانی فرق میکند . گاهی برای اعمال فشار بر اسرائیل و آمریکا دست نوازشی بر سر این سازمان کشیده و حتی نمایندگ آنرا بطور غیر رسمی در مسکو پذیرفته

درباره «قربانی دادن»

" وقتی که انسان بر وجود یک خطر مرکب آوارگ می ماید گلیه اندیشهها و نیازند بیهای دیگر آورده و میپروند " (مجلسه ماهیانه سازمان ملل شماره ۴ آوریل ۱۹۶۵) . این جمله محتاج تفسیر نیست نماینده شوروی میگوید که انسان در لحظه خطر مرگ هیچ اندیشه دیگری جز حفظ خویش ندارد و نباید داشته باشد . هر نیاز دیگری مانند نیاز به آرمناهای میهنی و سوسیالیستی در لحظه خنار مرگ جای خود را به حفظ میسپارد . بگذارد زنده بمانیم ، اگر چه با داغ بردگی و استنقا

این بود و هست خلاصه آنچه روزبزیستیها در مورد جنبه سانی در پیشگاه اعراب تبلیغ کرده و میکنند . در مقابل این بیخبران نالت و اسارت است که مارکسیستها - لنینیستها بقاوت برخاسته و اعلام میدارند که تاریخ مبارزات طبقاتی ، لبریز از فد اکاری و جانتباری طبقاتی انقلابی است و هر طبقه ای که از ادای این " دین تاریخی " بگریزد شایستگی حکومت بر سرنوشت خویش را نخواهد داشت . چه میشد اگر کارگران کمن پاریس که بقول مارکس بر آسمان پور بردن از قربانی دادن میسر آمدند ! چه میشد اگر زحمتکشان شوروی در انقلاب اکبر و در نبرد استالینگراد از نثار جان دریغ میکردند ! چه میشد اگر

هر آنجا که رخشان شود راستی چراغ دروغ آورد کاستی (فردوسی) روز یکشنبه ۲۹ بهمن در روی روزبزیستیها مسئله " قربانی دادن " در مبارزات اجتماعی را مطرح کرده و مدعی شد که مارکسیستها - لنینیستها عوادر قربانی دادن بینه فاند قربانی دادن را بخودی خود تبلیغ میکنند و به عقیده منی عقب مانده " گرفتار آمده اند .

روزبزیستیها به این خلط صحبت احتیاج دارند تا بپور تونیم و تسلیم طلبی بخود پرستی خویش را تیره کنند . بحث مارکسیسم - لنینیسم با روزبزیستیسم در این زمینه از آنجا در گرفت که خرشیف و شاگردان و پیروانش در سراسر جهان به اعراب خلطها دست زده هر جنگ انقلابی را برانگیزند جنگ جهانی و هر جنگ جهانی را ضرورتاً جنگ اتی و هر جنگ اتی را نابود کننده نوع بشر و حتی کره زمین بشمار آورند و جهان را دعوت کردند که ترسان ولرزاند در زیر تهدید بعب اتی سر تسلیم فرود آورده به سیادت دوگانه امپریالیسم روزبزیستیسم و به زنجیر استعمار و استنقا تبدیل گردید . برای نمونه بحثی از خروار - بگفتار نماینده شوروی در سازمان ملل در آوریل ۱۹۶۵ توجه کنید . وی در اشاره به صلح اتی و اثبات لزوم همزیستی مسالمت آمیز " خرشیفی استنقا -

دست جلاد از جان میهن پرستان کوتاه !

در باره... بقیه از صفحه ۱ انقلابیون چین در آن راه پیمانی کبیر و جنگ طولانی در غم جان خویش بودند نه در اندیشه پیروزی! چه میشد اگر خلق ویتنام از هواپیماهای مرگبار آمریکائی زنده بماندند!

لنین صریحا میاموزد که برای انقلاب کردن باید اکثریت کارگران... کابلا به ضرورت انقلاب بی برند آماده باشند در راه آن جان خود را نثار کنند... (منتخبات، جلد ۲ قسمت ۲ ص ۴۹۶)

و اینک راه بوی ریزینیتها، مارکسیستهای لنینیستها را بعلمت این تبلیغ که "بدون قربانی نمیتوان پیروز شد" بسا در ملاست و استهزا میکبیرد!

البته مارکسیستها - لنینیستها مانند کلیه جانبازان... حتی جا نیازان مذهبی - هوادار قربانی دادن بیبهدی نیستند ولی این واقعیت را میبینند که هدف آنها در اثر شرایط جامعه طبقاتی، بدون قربانی دادن بدست نخواهد آمد... بقول آن شاعر آزاده:

تا مرگ را پذیره نباشی گنجد معیاض نخواهد شکفت

"پیک دروغ" اتهام میزند که اگر "آقایان مائوتسیتها" میگویند از قربانی نهراسید منظورشان اینست که گویای سوسیالیستی را قربانی نکند، اتحاد شوروی را قربانی نکند... در برابر این دروغ آشکار چه میتوان گفت؟ آن روزگار که اتحاد شوروی کشور سوسیالیستی بود برای نجات خود و جهان از یوغ فاشیسم، از بذل ملیونها قربانی باز نایستاد و انقلابیون جهان نیز مصالح اتحاد شوروی را در مرکز مصالح خلقها قرار میدادند و برای پاسداری کشور لنین و استالین از مقابل با هیچ مرگ وحشتناکی باک نداشتند... ولی امروز اتحاد شوروی که در نتیجه خیانت ریزینیتها خورشیدی بصورت کشور سوسیالیست و همدست امپریالیسم

آمریکا در آمده و از خون لومبیا تغذیه میکند و از خاکستر زان پالاح گرم میشود هدف دیگری چون قربانی کردن خلقها ندارد... در ۱۹۶۲ در مورد گویای انقلابی نیز چنین کرد... او بود که برای سابقه در شانها و اتنی پایگاههای اتنی در کوبا ساخت و همینکه با مقاومت امپریالیسم آمریکا روبرو شدند فقط علی رغم دولت کوبا بر سر تخریب این پایگاهها با دولت آمریکا کار آمد بلکه رضایت و تعامل تخریب با نقض حاکمیت و استقلال کوبا تحت نظارت سازمانهای با اصلاح بین المللی و در واقع دست نشانده امپریالیسم آمریکا صورت گیرد... فقط ایستادگی کوبای انقلابی آن روز بود که نگذاشت حاکمیت و استقلال وی در پای سازش ریزینیتها شوروی و امپریالیسم آمریکا قربانی شود... و آنانکه از ایستادگی کوبا دفاع کردند مارکسیستها - لنینیستها بودند... این واقعات تاریخی را با هیچیک از امواج اثیری هر قدر قوی و وسیع باشد نمیتوان پوشانید...

پیک دروغ اتهام میزند که "آقایان مائوتسیتها" کمی هوادار قربانی دادن بیبهدی اند جنگ اتنی را بسود خلقها جهان میدادند... این اتهامی است که مستقما از دهان خورشیدی گرفته اند... خورشید هر روز و هر شب در تبلیغ این فکر میکوشید که در راه بیشتر در برابر بشر وجود ندارد؛ این اعراض از انقلاب و یا رهسپاری بسوی جنگ اتنی که نه فقط منهدم کننده نسل بشر بلکه منجر کننده کره زمین است... و مارکسیستها - لنینیستها پاسخ میاورند و میاورند که بیشتر میتواند با مبارزات خود از جنگ جهانی جلوگیری و با انقلاب خود ریشه جنگ را ببرد... و همه مارکسیستها لنینیستها همه خلقهای جهان در این راه روانند... و هرگاه امپریالیستها بیترانگیختن جنگ اتنی متوسل گردند اگر چه تلفات سهمگین به بشر وارد خواهد آمد اما آنچه نابود خواهد شد امپریالیسم و سرمایه داری خواهد بود نه بشریت... دورنمای گرویزینیتها ما میدهند دو چیز بیشتر نیست: یا بردگی بشریت و یا نابودی وی... و دورنمای که مارکسیستها لنینیستها میدهند یک چیز بیشتر نیست: زهائی بشریت و نابودی استعمار و استثمار... این دورنمای واقعی مارکسیستی لنینیستی است که بخلقهای جهان امید میبخشد و آنها را برای ساختمان جهان شکوفان نوین برمی انگیزد...

رفیق مائوتسه در آن همان سالهای پیش از جنگ دوم جهانی، دورنمای آینده بشری را با چنین شور و نشاطی توصیف میکرد:

"این جنگ (یعنی جنگ دوم جهانی که در پیش بود... توفان) سرمایه داری را نجات نخواهد داد بلکه برعکس ترا بسوی اضمحلال خواهد کشاند... بشریت دچار مہیست عظیمی خواهد شد... معدنک در اثر وجود اتحاد شوروی در اثر بیداری روز افزون خلقهای جهان در جریان این جنگ ظعا جنگهای کبیر انقلابی بوقوع خواهند پیوست... این جنگها علیه جنگهای ضد انقلابی متوجه خواهند بود و به جنگ کونی خصلت "جنگ در راه صلح جاودان" را خواهند بخشید و حتی اگر بعدا در دوران جنگ نوبتی فرارسد صلح جاودانی در جهان خیلی دور نخواهد بود... وقتیکه بشریت سرمایه داری را نابود ساخت، خود به عصر صلح جاودان قدم میگردد و دیگر نیازی به جنگ نخواهد داشت... دیگر احتیاجی به ارتش و کشتی های جنگی، هواپیماهای نظامی و گازهای سمی نخواهد بود... و آن وقت است که بشریت دیگر جنگی بخورد نبیند... جنگهای انقلابی ای که هم اکنون آغاز گردیده اند بخشی از همین جنگند که بخاطر تا مین صلح جاودان صورت میگردد..." (منتخبات نظامی ص ۲۵۸)

تاریخ بدرستی این سخنان دایمانه گواهی میدهد... این سخنان نمودار آن است که مارکسیستها - لنینیستها طرفدار قربانی دادن بیبهدی نیستند ولی هدف خود را که رهائی بشریت است آنچنان والا و تابناک و دل انگیز میبینند که از هیچ قربانی در راه آن دریغ ندارند... اما بدیهی است که آنهایی که مارکسیسم - لنینیسم را در پای سوسیال امپریالیسم شوروی قربانی کرده اند مقصد دیگری جز حفظ بقا، بر خفت خویش نمیتوانند داشته باشند...

نبرد بر ضد... بقیه از صفحه ۱ خلیفه ابن حمد آل ثانی... عربستان سعودی موفق شد خلیفه را به پیش کشیده در رأس اتحادیه امارات بکاربرد... دستکهای اداری نوظهور امارات عربی بسویله مزدور ارمنی، سودانی، مصری و فلسطینی وغیره میچرخند... اما وضع در عمان: در روزگار سعید بن تیمور پدر سلطنت کنونی عمان (موسوم به فایوس) نیروهای مختلفی به ضدیت با او برخاستند... یکی از این نیروها بازرگانان سواحل عربی و لیبیرالها و اعضا خاندان ابوسعیدی بودند که با سعید بن تیمور دشمنی داشتند و از مشروعیت طرفداری میکردند... اما نیروی دیگری عبارت بود از نیروی ملی ترقیخواه و دمکراتیک که عق تضاد بین خلق و دشمنان وی و ماهیت اردوگاه دشمنان مذکور را بدرستی درک میکرد و میدانست که تحول در عمان باید بدست دهقانان، شیبانان، صحرانشینان، ماهیگیران، کارگران و روزرواری کوچک عملی گردد و عزل سعید بن تیمور بنشینای هیچ دردی را در او نمیکند... هدف امپریالیسم از عزل سعید بن تیمور و نصب سلطان قابوس آن بود که در صفوف هواداران انقلاب فرقه بیفکند و اثر دو کسانیت را که از سر قوا استعماران میخورد گسترش دهد امپریالیسم میخواست با اصلاحاتی سطحی بفریب توده ها دست بزند و تجسس خود را در اردن در عمان تکرار کرده صحرانشینان را بسوی نقطه های نو استعماری خویش بکشاند... ولی نیروهای انقلابی که در گرونی های عیقی بسود خلیف در نواحی آزاد شده ظفار ایجاد کرده اند و در عمان داخلی نیز از حیثیت بزرگ برخوردارند بر این نقطه ها پشت پا زدن... قوای سلطان عمان تحت سرپرستی افسران انگلیسی بر نواحی آزاد شده ظفار حمله برده به بمباران های وحشیانه دست زدند و کوشیدند که اهالی را تحت فشار گرسنگی از پای در آورند... ولی با مقاومت و تعرض متقابل نیروهای انقلابی روبرو شدند... سلطان قابوس پس از شکست نظامی اکتبر - نوامبر سال گذشته بدامن اردن پناه برد و از سلطان حسین کمک خواست و اخیرا با ایران پیمان نظامی منعقد ساخته که بموجب آن بیش از ۹۰ سرباز ایرانی به عمان آمده اند... بموجب همین پیمان جزیره الفلمن را به ایران تسلیم کرده و ایران در آنجا پایگاه نظامی بوجود آورده است... همچنین تمام منطقه مرتفع کوهستان را در اختیار ارتش ایران قرار داده است تا ارتش ایران از آن

باید نوروز... بقیه از صفحه ۱ تشکل ابتدائی و مقدساتی نیروهای انقلابی، دامنه مبارزات توده های مانند اعتصابات و تظاهرات و وجود مقاومت های مسلحانه و ضربه و ضربه یکسان نیست... امروز حتی رژیم کورتا نیز از لاف و گراف درباره "ثبات" خویش زبان در کشیده است... هیاهوی تبلیغاتی رژیم نتوانسته است و نمیتواند فریاد خلق پیکار جوی ما را خاموش کند... اگر در نخستین دهه رژیم کورتا فقط از برج و باروی او کولوسه می بارید در سال های اخیر صغیر گوله های انقلابیون ایران نیز در فضای کشور ما طنین می افکند...

از اینجست خلق ایران در آستانه نوروز ۱۳۵۲ با همه حرمان ها و رنج ها با خوش بینی انقلابی آینده میکند... راهی در شوار و خونین در پیش است... سازماندهی در شرایط کار عقیقا مخفی و علی رغم سلطه سازمان امنیت، تدارک مبارزات توده های و بویژه مبارزه مسلحانه، مستلزم شکلیاتی، همسپاری، داناتی و فداکاری بسیار است... ولی خلق ما بشهادت پیکار های افتخارآمیز گذشته و امروزیش و تحت رهبری طبقه کارگر ایران، این وظیفه تاریخی را با سر بلندی انجام خواهد داد... نوروز ما از سر پنجه خلق ایران طلوع خواهد کرد... شاد باش نوروزی ما بیهمة زحمتکشان روستا، به دهقانان فحطی زده و در بدر سیستان، به دهقانان زادگان خرد سال سیستانی که در اثر فقر و گرسنگی خرید و فروش شده و میشوند، به همه کارگران، به همه آنهایی که در نوروز بر سر سفره خالی می نشینند و به همه ستمدیدگان و به همه کسانی که در راه سر بلندی میهن ما پیکار میکنند... به همه میهن پرستان و به همه خانواده های شهیدان، بزند انبان سیاسی که برچم مبارزه را در بیخوها و شکنجه های سازمان امنیت نیز سر بلند نگهداشته اند... پیکار کنیم تا نوروز ۱۳۵۲ سرفراز دوران جدید افتلا مبارزه ملی و ضد امپریالیستی باشد... باید فزادمان نوروز خلق ایران...

گواهی راست و درست

دولت ایران پیوسته در جستجوی مسافری، سیاستمداری روزنامه نگاری، ماجراجویی است که باورشو ای بدهد و از او سخنی در ستایش اوضاع ایران بستاند و آنگاه ستایش مذکور را با کلیه وسائل تبلیغاتی خویش بر مردم ایران بکشد... نمونه اثر استفاده از موتورسوارانی است که اخیرا از پاریس به تهران و اصفهان آمدند و از همه گونه پذیرائی برخوردار شدند... روزنامه کیهان نوشت: "موتورسواران با ۱۷۰ کیلومتر سرعت مان هم در شرایطی که هر کدام دخترک زیبایی را در ترک خود سوار کردند و چنان میروند که خیابان های تهران هرگز بیسار نداشت... آنها هم از برابر چشمان پلیس های که نه تنها جرمی ندارند نمیکردند بلکه راه را هم باز میکردند..." اینک چند نکته از مصاحبه خبرنگار کیهان با این موتورسواران "راستگو":

سؤال از آقای آ: "چه چیزی در طول سفر برایتان جالب بنمود؟"

— دیدن دهات ایران... دهگ های ایران واقعا زیبا هستند..."

سؤال از یک خانم: "در خاک ایران چه چیز جالبی دیدید؟"

— دهات ایران و معماری خاص آنها که فوق العاده است و مردم که چقدر مهربان اند..."

ها مستعرا پاسداری کند... ضنا از ظرف امپریالیسم انگلستان اقدامات گوناگون امنیتی در عمان صورت گرفته و افسران اردنی به همکاری با افسران انگلیسی به سرکوب نهضت در داخل عمان پرداخته اند... جبهه توده های آزاد بیخشان و خلیج در پایان پاسخ خویش میگوید که وظیفه انقلابیون در چنین شرایطی تکیه بر حق استقلال و حاکمیت خلق است... توده های خلق عمان برای افزایش عایدات و با برخی از خدمات اجتماعی مبارزه نمیکند... مبارزه آنها بخاطر رفاهتی میهن از استعمار و ایادی وی و به خاطر استقرار حکومت خلقی است...

آیا میداند؟

هنوز که هنوز استاسکاس ایران در خارج چاپ میشود !
 مجله تهران انکوویست (۱۷ تیر ۱۳۵۱) با همه
 محافظه کارش می نویسد : " چاپ اسکاس در داخل کشور از
 لحاظ نظر مطلق تر از خارجه است آنجا که حتی کشورهای
 کم جمعیتی نظیر فنلاند یا ناپلند هم صرف خود را در داخله
 تولید میکنند "

نتیجه گیریهای ... بقیه از صفحه ۴ سازمان امنیت در آمده
 برای اینست که خلعت انقلابی خود را همچنان حفظ کرده است !
 شاهم اگر انقلابی هستی و میخواهی انقلابی باقی بمانی به
 سازمان امنیت بپیوندد ، اگر بخواهی از " بدترین اید آلیست
 ها " نباشی (اینجا یخه شمارا بعنوان فیلسوف میگرد)
 " نه هیت واید های مربوط به زمان و کسان دیگر را بر عینیت
 مقدم " ندارد ، نه هیت واید های شاه وین تبعش را کسه
 عین " عینیت " است بپذیرد . چنین است یکی از شرکده های
 او برای معرفی این کالای بنجل سازمان امنیت که گویا ایران -
 های خارج از کشور واقیعت جامعه ایران را بد رستی نمیشناسند
 لاشائی از تجربه صحبت میکند و متذکر میشود که شکست
 تجربه در آل برآست که در شرایط و عوامل تجربه ، در مقدمات
 و تدارک تجربه اشتباهی رخ داده است و اگر شکست تکرار شود
 معلوم میشود کار از ریشه نادرست است . " این یک اصل تخطی
 ناپذیر در هر همه علوم است که شکست های پیاپی در تجربه گواهی
 برآست که هر تجربه گر خلاف قانونی عمل میکند موضوع مورد
 تجربه را خوب نمیشناسد و شیوه کارش باروند موضوع تطابق ندارد
 اما تجربه گر کیست ؟ تجربه که است ؟ شکست تجربه چگونه
 است ؟ لاشائی تسلیم خود و چند تن دیگر را بحساب شکست
 تجربه انقلابی میگردد و بر اساس آن تئوری " علمی " میسازد ،
 " این تجربه اول نیست ، نیکخواه ، پارسا سازد و دیگران
 و بالاخره من ! " این طرز توجیه تئوریهایی علمی فقط به -
 درد سازمان امنیت میخورد که خیال میکند با این تیرنگهای
 " دانشمندان " به فریب توده ها و روشنفکران توفیق خواهد
 یافت . بتاریخ جنبش های انقلابی جهان نظری بپندازند -
 خود فروشی نظیر لاشائی ، نیکخواه و دیگران فراوانند اما تجربه
 آنها تجربه خیانت است ، نه تجربه انقلاب و نه تجربه عدم
 معرفت به واقیعت ، علی رغم خیانت آنها واقیعت همچنان
 سرخست باقی مانده ، انقلاب همچنان به پیش رفته و پیروز
 شده است . بی بیندی که اینجا هم میخواهد به شیوه " علمی "
 بشما بقولانده که من خیانت کردم ، او خیانت کرد ، ما خیانت
 کردیم . پس واقیعت رژیم ایران آن نیست که شما می پندارید !
 واقعا که صغری و کبری نتیجه گیری با هم میخوانند و " استدلال
 قوی تر از این ممکن نیست ! !

در روستای ایران

روزنامه " لوموند " در شماره ۲۲ ژانویه بمناصب دهمین
 سال " انقلاب ۱۳ کانه " محمد رضاشاه مقاله ای بقلم پل ویسی
 درج کرده که وی مدت دو سال منتهی مقام مدیر تحقیقات
 مطالعات و تحقیقات اجتماعی در تهران بوده است . مقاله
 مذکور بویژه با توجه باینکه نویسنده اش مدت دو سال در خدمت
 رژیم ایران صرف کرده حاوی نکات جالبی است که مابریخی از آنها
 را از نظر خوانندگان گرامی میگردانیم :

پل ویسی مینویسد :
 " هنگامیکه اصلاح ارضی اعلام شد شور و هیجان شهر
 در ده بصورت قیام بروز کرد جنبش که عموما مسالمت آمیز بود در
 پارهای موارد از اعمال قهرآمیز برخوردار نمائند . دهقانان خود
 این اصل اصلاح ارضی را که زمین متعلق به کسی است کاترا
 میگرد ، بکار بستند . آنها از پرداخت بهره مالکانه امتناع
 ورزیدند ، مالکان را بده راه تادند ، گاهی نیز خانه های
 آنها را اشغال کردند ، انبارهای آنها را بقتار بردند و
 اینها همه در یک محیط جنبش و سرور توده های انجام
 میگرفت .

" این جنبش در ژانویه ۱۹۶۳ ، هنگام کنگره دهقانان
 به اوج خود میرسد . این کنگره در عین حال نقطه عقب نشینی
 است . رژیم بوحشت می آوشت . آیا دهقانان خود را بمشابه
 یک طبقه اجتماعی تسجیل خواهند کرد ؟ آیا آنها در میان
 ملت نیروی سیاسی مهی بدست خواهند آورد ؟ آیا به جنبش
 شهری که در دانشگاه و جوانان عناصر فعال آنرا تشکیل میدهند
 خواهند پیوست ؟ دولت بالاخره تصمیم گرفت " انقلابی را که
 خطر انجام از پائین میرفت از بالا انجام دهد " و اصلاح ارضی
 را عمل انجام شده اعلام کرد . نمایندگان کنگره به دهات اعزام
 گردیدند . جنبش روستا خاموش شد و اصلاح ارضی بخاطر
 " حفظ مفاصحات تمام طبقات جامعه " ادامه یافت . قدرت دهقانی
 که بزحمت زاده شده بود برافتاد . این انتخاب که به پیروی
 تصادفی نبود نشانه برقراری مجدد قدرت قشر آریستوکراتیک
 است که یک لحظه متزلزل گردیده بود و همچنین نشانه تأیید
 سمت گیری کلی اقتصادی که در دوران بازگشت مطلقیت تعیین
 شده بود یعنی ورود به بازار جهانی .
 " قشر آریستوکراتیک برآن میشود که بردستگاه بوروکراتیک
 و نظامی تکیه زند ، دستگاهی که فرزندان خانواده های ثروتمند
 بسرعت جذب آن میشوند . پس از ۱۹۶۳ این دستگاه بسرعت
 زیاد به طبقه اجتماعی مبدل میگردد . طبقه ای که برلی تثبیت
 خود ، خود را می پوشاند و خصوصیت آن ولع برای پول و ثروت
 است . این طبقه ، طبقه " مصرف کننده " واقعی است . امسا
 کالا های مورد تقاضای آن " کالاهای غربی " است و بنابراین فقط

از طریق واردات یا احتمالا پس از تغییر مختصری در محاسب
 (صنایع موتواری) تحصیل میگردد . و از طریق صادرات منابع
 طبیعی بخصوص نفت و وام های خارجی و دعوت سرمایه های
 خارجی بپرداخت میشود .
 " تکامل دهقانان در فردای اصلاحات ارضی وابسته
 باین سمت گیری کلی است . نفوذ بوروکراسی در روستا باهنکی
 سریع صورت میگردد . ملی کردن جنگنها و آنها و مراتع ،
 تاسیس ارگانهای متعدد برای توده های کردن کشاورزی ،
 تشکیل شرکتهای زراعی زیر نظارت دولت ، تشکیل کورپراتیوها
 دهقانی و دفترهای برای فروش محصولات زمین و بالاخره ایجاد
 سپاه های " دانش " ، " بهداشت " ، " محرومان " ، " زمین " و غیره .
 " این نفوذ آریستوکراسی در روستا در زیر لفاظیه " متفصلا
 فنی و اقتصادی بعمل می آید . اما واقیعت چیز دیگر است .
 این کورپراتیوها که کارندانی از نزدیک برآنها نظارت دارند
 در واقع نظاماتی محصور شده اند که ظرفیت رشد آنها را محدود
 میسازد و برپای دهقانان منشاء خدمات ناچیزی است . دهقانان
 باید به بازار را بخواری روی آورند که بانکها فقط قسمتی از آنرا
 تشکیل میدهند . سودهایی که در این مرحله میگردد بصورت
 سرمایه در نمی آید بلکه پایه خرید زمین اختصاص مییابد ، یا در
 بازار اشیاء صرفی خرج میشود و یا راگد میماند .

" مقامات اداری تمام مساعی خود را بکار می برند برای
 آنکه دهقانان کوچک زمین های تازه ای در اختیار بگیرند قانون
 واحد های کمت و صنعت مقرر می آید که بویژه بر روی زمین های
 که در زیر سد ها قرار گرفته اند زراعت از نوع سرمایه ای بی وجود
 آید که برای بازار بین المللی تولید کند . بعلو به بانکها زمین
 قانون اصلاحات ارضی به بعضی از مالکین اجازه داده است
 که بر طبق قانون بهترین زمین های آبی را برای خود نگه دارند
 یا بر روی زمین های دهات با یک دولت به ایجاد واحد های
 وسیع زراعت گرانیزه بپردازند و هیچ اقدامی بر علیه احتکار آب
 توسط مالکین دیگر نمی آید که باید برای آبیاری مورد استفاده
 واقع شود صورت نگرفته است .

" بانک هدف اعلان شده شرکتهای سهامی زراعتی عبارتست
 از تبدیل دهات به سازمانهای از نوع کشاورزی اشتراکاتی
 معدنک نحوه کار این شرکتهای بروشنی نشان میدهند که مقصود
 سلب مالکیت از دهقانان است بسود یک دستگاه بوروکراتیک که
 قابلیت و شایستگی تکنیکی آن هنوز به اثبات نرسیده است .
 " با بررسی یکایک تاسیسات تجدید این نتیجه حاصل
 می آید که روابط میان دستگاه دولتی و دهات از ۱۹۶۳ در جهت
 نفی آزاد شدن دهقانان که در ۱۹۶۲ پیش بینی میشد ، سوق
 داده شده است .

آنها است نمیدانند بلکه تحریک عامل خارجی قلمداد میکند .
 این " منطق " به پیچیده تازگی ندارد منتها لاشائی آنرا در
 لفاظیه " قانونی " عرضه میدارد . لاشائی مفهومی " جمع " و
 فردا مفهومی که در اینجا مورد نظر است نمی فهمد . اگر
 جوانان خارج از کشور را که در سراسر جهان از اقصی نقطه
 آسیا گرفته تا اروپا و آمریکا و حتی در یک کشور واحد مانند
 آمریکا یافرانسه پراکنده اند بتوان " جمع " نامید ، آنگاه دیگر
 مفهوم فرد در مقابل جمع جایی پیدا نمیکند . در اینصورت بسی
 میلیون جمعیت ایران را نیز میتوان علی رغم پراکندگی " جمع "
 نامید . در اینصورت چرا " جمع " اهالی کشور صدای لاشائی
 را که از پشت رادیو بلند میشود تکرار میکنند و بدنبال سخنان
 او نمیرود ؟ اگر فی النثل صدای دریا نظیر آنرا در ژاپن
 یا در لوس آنجلس بدنبال می آورد چگونه است که صدای نفس
 شاه چنین معجزه ای بیار نماید ، برعکس خشم و نفرت برمی -
 انگیزد ؟ چگونه است که اینهمه تبلیغات رژیم شاه با اینهمه
 نیرو و وسائل قادر نیست توده ها و از آنجمله جوانان را از فکر
 مستقل " بازدارد و بسوی رژیم بکشاند ؟

سازمان امنیت این بار لاشائی را با سلاح " علم "
 بجنگه ایرانیان خارج از کشور فرستاده تا شاید نتیجه بیشتری
 بگیرد . اما دفاع از رژیم در زیر هر لفاظیه ای که صورت گیرد محکوم
 به شکست است و مدافعان رژیم از دفاع خود جز کینه و نفرت
 مردم طرفی نخواهند بست .

توس از مورد

چندین پیشروین کسور طی لفظی دستور اد که ... کارمند ان باید حتی
 تلفن هایی که بمنزل میکنند ویا انزول به آنها میشود ویا میباشند و
 یا میبماند یا درستی جهت دیدار آنها بوزارتخانه میباید یا در دست
 کرد در ضمن گزارشات خود به قسمت مربوطه تسلیم کنند . (کیهان
 ۲۸ شهریور ۱۳۵۱)
 اینکه دستور جدیدی از جانب نخستوزیر صادر شده که مأموران
 دولت در ایام تعطیل نباید بدون اجازت صفا لا تر ، شهر محل خدمت
 خود رانند کنند . (کیهان ۲۶ آذر ۱۳۵۱)
 این دستور ها که مظهری از تفکیر عقاید قرین و سوطی است و در عین
 حال گواهی بر سرگردانی رژیم محمد رضاشاهی از مردم است ، این بد ان
 است که ادعای رژیم در مورد اصلاحات اجتماعی خوشی لای و گزافی
 بیش نیست و اعتراض و مقاومت مردم روز افزون است .

عنوان مکاتبات
 X GIOVANNA GRONDA
 24030 VILLA D'ADDA/ITALY
 حساب بانکی
 X GIOVANNA GRONDA
 CONTO 17549/11
 CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
 MILANO/ITALY

پیروز باد جنگ توده های خلق فلسطین

موجود عجیب الخلقه!

اخیرا موجود شگفتی بدنیآلمه است بنام " سازمان عمران کیش " ! مرکز آن : تهران خیابان پهلوی شماره ۳۷۴ . سرمایه آن یکصد میلیون ریال . اما مؤسسیش : . . . اینجا است کشفی ولادت این موجود آشکار میگردد . . . مؤسسیش عبارتند از : سازمان اطلاعات و امنیت کشور ، و بانک عمران ! هیئت مدیرانش : اسد الله علم وزیر دربار ، ارتشبد نصیری رئیس سازمان امنیت ، . . . و چند نوکر دیگر دربار !

اینکمان عمران - که تمام سرمایه اش متعلق به شخص شاه است و از محل فروش قسمتی از اموال لفظی او فراهم آمده - در مؤسسه انتقادی شرکت جود عجیب نیست . این بانک فقط بمنظور جلب منفعت برای محمد رضا شاه وجود آمده است . بهزارها بار خرج کرده شکر قرض میدهد ، در مؤسسات مختلف سرمایه گذاری میکند ، و چون بنام نگارنده برای از هر گونه عوارض گمرکی معاف است بهر سود - ترین واردات و صادرات مشغول است ، هر جا غارتگرهای است - بانک عمران هم در آنجا نماینده دارد .

اما عجیب اینجاست که سازمان امنیت کشور در کار عمارتی سرمایه گذاری میکند ! این کار در حکم آنست که وزارت دادگستری در ساختمان میدانیهای قوتیال و یوازات فرهنگ رساخته است . بالا پیشگاهت سرمایه گذاری کند ! این پدیده نشان آنست که هیئت حاکمه ایران حتی همان تقسیم کار اداری خود را نیز نمیتواند نگهدارد و آن را بر بعضی اقصای منافع روزانه خویش مینویسد . شاید نکته عجیب دیگری که بنظر خواننده بگراید اینست که چرا این مؤسسه " محترم و نیکوکار " همجای ایران و ایران را رهسار کرد و به عمران جزیره کیش شتافتند !

ولی در واقع هیچ شگفتی در این پدیده نیست . باید گفت که بعضی اینکه صنعتی در ایران اهمیت خاص پیدا میکند و یا سرزمینی در آنجا رشد مکنی و یا مجاورت با مناطقی جزو ادویاس های بزرگ موقعت ممتازی می یابد بر رنگ سرمایه های درباری بی روی آن سازمان میشود تا سود حد اکثر برای خاندان پهلوی برآید . برخی از افراد رجوتوب ایران که در سایه " مؤسسات امپریالیستی " نفت و پتروشیمی آنها وارد جنب و جوش اقتصادی شده اند در شمار نقاطی هستند که چشم حرمین محمد رضا شاه و وزارت او در آنجا جلب کرده اند . جزیره کیش یکی از آنهاست که بشخص محمد رضا شاه اختصاص دارد و ورود پد آن جز با اجازه سازمان امنیت میسر نیست . محمد رضا شاه فقط در آنجا بهشت پاتیزرزیست نه برای خود ساخته بلکنه مقصدهای سود آوری برای ساختمان مهمانخانه ها ، قمارخانه ها ، استخرها - بمنظور پذیرایی از سرمایه دارانی که به بازرسی مؤسسات نفتی خویش در خلیج فارس می آیند و جبهانگردانی نظیر آنها - ریخته است و در اجرای آنها نه فقط بانک خویش بلکه گویه " موسسات دولتی و از آن جمله بطور رسمی سازمان اطلاعات و امنیت کشور را که تسلط بر کلیه " مؤسسات است بکار میگیرد . بهر انتخاب جزیره کیش برای عمران " مرصافی نیست . اما جنبه " سیاسی این " شرکت بیشتر جالب توجه است . خلیج فارس در ریافت است و یکی از مراکز مهم نفت انگلیسیهاست . است . کینیکا نام امپریالیستها و بویژه امپریالیسم آمریکا است . از چندین پیش عرصه " رقابت امپریالیسم و سوسیالیسم امپریالیسم شده است . در عین حال خلیج فارس یکی از گاتوئهای فرورزنده " نهضت انقلابی است . وسیله " پیوند عدای از خلقهای شیفته آزادی در خاورمیانه است . امپریالیستها میخواهند محمد رضا شاه را بمثابة " زاندرم تحویل در خلیج فارس مستقر سازند . پس عجیب نیست که محمد رضا شاه قسمتی از پایتخت خود را به بنام " روزگار خلیج فارس منتقل کند . سازمان امنیت که بعنوان شریک اقتصادی محمد رضا شاه در جزیره کیش در زیر تابلوی " سازمان عمران " شمیمه اثر میکند در حقیقت هدفش گسترش شبکه های خویش در کلیه " بنادر و جزایر ایران و امارات عربی است . چندین سال است که سازمان امنیت را این نقاط به فعالیت مشغول است تا از یک سو در امور داخلی امارات خلیج و از سوی دیگر بنابر ایران نظارت داشته باشد . شرکت " عمران " نصیری - علم " که در جزیره کیش زیر نظر محمد رضا شاه تشکیل میشود اداه " این سیاست است .

نتیجه گیریهای « علمی » و « فلسفی » خیانت

را دارد و در معرفی کالاهای سازمان امنیت شرکد خاص خود را بکار می برد . کسی که در گذشته با شیوه کار این مزور که مزدوری در نهاد او است آشنائی داشته است میدانند که او هیچوقت در هیچ مسئله ای در جاده راست قدم برنمیداشت . عهدا جریان را براه غلط میکشاند و وقتی خطای او آشکار میگشت آنگاه برای آنکه خود را " انقلابی " نشان دهد ، به " سبک انقلابی " از خود انتقاد میکرد . انتقاد از خود در دست او نقابی بود که با آن خرابکاری های خود را می پوشانید و در ضمن انتقاد رانسانه " روحیه انقلابی خویش مینمایاند و از دیگران هم میخواست که به همین سبک عمل کنند تا با روبرویی بنیسم خویش را سبک گردانند . اکنون نیز در پشت رادیو و تلویزیون بار دیگر به انتقاد از خود پرداخته است . اگر در گذشته از خود انتقاد میکرد کسه مارکسیسم - لنینیسم را نفی میکرد ، نقش دستان را پدرستی درنقائه و فکر مبارزه مسلح را از روی دبره و چه گوارا بعاری گرفته ، کشف راسیون را میخواسته است بصورت سازمان کوچک آوانگارد درآورد . . . اکنون از خود انتقاد میکند و واقعیت ایران را بدستی نمی شناخته ، به مبارزه با این واقعیت برخاسته و مغلوب شده است ، " در این هنگامه تسلیم شرافت مندانه و قبول اشتباهات نمودن و واقعیت از ضد واقعیت نه فقط وظیفه " ملی (؟) بلکه ادای مسئولیتی است که شخص نسبت بخودش هم دارد " . این مرد شیوا پس از آنکه در سراسر زندگی اجتماعی خود بعمه واقعیت حقیقت را زیر پا گذاشته و سپس " اشتباه " خود را به تازمانه بسته است ، او که در سراسر زندگی پیوسته از شاخه ای به شاخه دیگر پریده است ، اکنون با قیام " انقلابی " بشما میگوید " واقعیت " را دریافته و " شرافتمندان " تسلیم " آن شده است و معظفه میکند که مرد انقلابی نیاید . لجاجت بخرم دهد و در برابر واقعیت بایستد . نترسید از این که بگوید اشتباه کرده اید اعتراض به اشتباه و انتقاد از خود خصلت انقلابی است . اگر او به خدمت بقیده رصفه ۳

آزمو در آزمو دن ، اگر آنطور که در ضربالمثل آمده پشیمانی نیارد ، لاف ابله در همان سائیدن است . سازمان امنیت بار - دیگر خود فروخته ای را به پشت رادیو و تلویزیون کشانید تدار آنجا آنچه را که از " غیب " بوی الهام شده بگوش شنوندگان برساند و همان ترهات خود فروختگان دیگر را که چیزی جز نفرت هگانی برای آنها بیار نیارد تکرار کند . سازمان امنیت بارها آزموده است که این افسون در نمیکرد و جوانان پر شور و میهن پرست ما هربار این " رهبران " را از خود رانده اند ، سازمان امنیت به تجربه دریافته است که هر کس در هر مقام و مرتبه ای که باشد همیشه بخدمت سازمان امنیت درآمد دیگر جانی در میان مردم برای او نیست و حرفهای اشتری نمی بخشد ، اما باز آزموده را میازماید . دلیلش اینست که سازمان امنیت آنجا که شگجه گاهایش تمام میشود ، آنجا که گلوله هایش کارگر نمی افتد دیگر کاری از او ساخته نیست و البته آن تصور میکند که اگر اباطیلی را نه با صد بار از دهان این و آن تکرار کرد ، تکسار میتواند شیاری در مفرز باقی گذارد و تاثیر بخشد . سازمان امنیت اینبار شخصی بنام کوش لاشانی را برای مصاحبه به پشت رادیو و تلویزیون کشانید برای آنکه همان مطالب خود فروختگان در بزرگرا موموتکرار کند . ایران را بهشت مردم و بهشت جهان بنمایاند در تمام سازمانهای انقلابی ، در تکلیف راسیون محصلین و دانشجویان ایرانی جمعیاتی بنیاد " انقلابی " شاهانه را بنساید و ترجیح بند آخری را نیز مبنی بر اینکه جوانان دانشجویان ، شما واقعیت ایران را نمی شناسید و راستبایید ، بخواند و چراغ الله خود را از سازمان امنیت بگیرد . روشن است که این سخنان نه در کس کارگری افتد نه واقعیت سرسخت ایران را تغییر میدهد . فقط امواجی است که در اثر پراکندگی - ششور و سس .

اما لاشانی در عین حال که " کاسبکاری " از قماش خود فروختگان دیگر است ، در عین حال که وظیفه اش این در روان در زدن تکرار همان مطالبی است که خواننده و شنید هابم ، " دکان " خو

نبر بر ضد استعمار نوین در عمان

نقش ایران در توطئه های نو استعماری در خلیج فارس

سعودی و امارات متحده عربی از آن میکرد . همه میدانند که ۶۰٪ نخاثر نفتی جهان در خلیج عربی (خلیج فارس) است و دول صنعتی سرمایه داری بر آن تکیه دارند . امپریالیسم انگلستان که در اثر جنگ دو وجهانی تضعیف شده مقام اول را در سیادت بر خلیج ، بناچار به امپریالیسم آمریکا واگذاشته است . آمریکا علاوه بر اینکه در بحرین و مضیره پایگاه دارد اخیرا رئیس اداره اطلاعات مرکزی آمریکا را بعنوان سفیر به تهران اعزام داشته است تاوی بگوشش بیشتری به سرکوب جنبش نجات بخش ملی ایرانی و عربی در منطقه خلیج فارس اقدام کند . نقشه های استعمار نوین را در خلیج عربی (خلیج فارس) میتوان چنین خلاصه کرد : ۱- حفظ امارات پوسیده و کهنه عربی از طریق گرد آور آنها در " اتحادیه امارات عربی " . در واقع اتحادیه مذکور همان نقش سابق انگلستان را بر عهده دارد یعنی از لحاظ سیاست خارجی نماینده امارات است و از لحاظ سیاست داخلی وظیفه سرکوب نیروهای ملی را انجام میدهد . ۲- ایجاد دستگاه اداری و ارتش مزدور و تسلیحات روز افزون . مطابق نقشه های جدید ، علاوه بر پلیس و ارتشی که هر یک از امارات خلیج دارد یک پلیس و ارتش " اتحادیه " نیز موجود است که در مواقع لزوم به کمک " امیر " و " شیخ " میاید . ۳- واگذاری نقش روز افزون به عربستان سعودی و ایران در حفظ منافع آمریکا در منطقه خلیج عربی (خلیج فارس) . در دولت مذکور هر کس که گمشوارند که ارادت خویش را در حمایت از مصالح امپریالیسم به اثبات برسانند و سهم بیشتری از ارضه انگلستان در خلیج داشته باشند . عامل نمره یک ایران در میان امارات عربی ، حاکم دومی است و عامل نمره یک عربستان سعودی ، بقیده رصفه ۳

اخیرا روزنامه الحریه پرسیستهای درباره اوضاع خاورمیانه و بویژه خلیج فارس - از قبیل تشکیل دولت امارات متحده عربی ، استقلال بحرین و قطر ، انعقاد قرار داد های جدید نفتی با ایران و عربستان سعودی ، . . . و غیره - در برابر عده ای از سازمانهای ملی و ضد امپریالیستی عربی مطرح ساخته و با سخنانی در ریافت داشته است . از میان آنها با بویژه پاسخ های جبهه " توده های آزاد بیخش عمان و خلیج عربی که در شماره ۲۲ / ۲ / ۵ روزنامه الحریه بچاپ رسیده بسیار جالب است و نشان میدهد که چه منافع مشترک عمیقی میان خلق های ایران و عرب در مبارزه بر ضد امپریالیسم و ارتجاع معلی وجود دارد . ما اینک خلاصه ای از پاسخ های مذکور را از نظر خوانندگان گرامی توتان میگرداریم . جبهه " توده های آزاد " بخش عمان و خلیج عربی (خلیج فارس) منجمه میگوید : حوادتی که بآنها اشاره شد حلقه های از نقشه آمریکا است که میخواهد سلطه خود را بر سراسر شبه جزیره عربستان بگستر و عمان در نقشه مذکور جای خاصی دارد زیرا که دارای موقعیت استراتژیک مهمی است . عمان مشرف بر دریای هند است و جزائری در این دریا دارد که مهمترین آنها جزیره مضیره است همان جزیره ای که انگلستان و آمریکا در آنجا پایگاه دارند . بعلاوه عمان از طرف مغرب مشرف بر خلیج عربی (خلیج فارس) و تنگه هرمز است که بگور متوسط هر ۱۲ دقیقه یک کشتی بزرگ نفتی از آن عبور میکند و قسمت اعظم نفت ایران و عربستان

سازمان امنیت بویژه در طی سالهای اخیر نشان داد که با وجود همه " تبهکاری ها و درندگی های سازمانی زبون ، گنج و از درون بوسید هاست و در برابر نیروی روز افزون نهضت خلق نمیتواند از شکستهای فزاینده باری کنوید بخش شکست نهائی رژیم است بگریزد . باید یقین داشت که شرکت مؤلفه " نصیری - علم " در جزیره کیش نیز سرانجامی بهتر از این نخواهد یافت .

درخشان باد پیروزی های نوین خلق های هندوچین